

یک سطر از
کتاب فرهنگ ایران
به همهی کتابهای
دینی می‌آرزد

پیداری

نشریه‌ی کانون فرهنگی خرافه زدایی

۱۴۰۰ سال است
ایران مستعمره
عربستان
می‌باشد

شماره ۵۹ - سال دهم - آذر ماه ۲۷۲۰ ایرانی

دسامبر ۲۰۱۱ مسیحی - ۲۵۷۰ هخامنشی - ۱۳۹۰ عربی، سال فرار پیامبر اسلام از مکه

هشدار

هشدار

هشدار

هم میهنان گرامی، ایرانیان ارجمند، از هم اکنون با دقتی زیاد و چشمانی باز، مواظب شکل گرفتن اپوزیونی باشید که تا مبادا پس از سقوط جمهوری اسلامی، مانند اپوزسیون فریبکار لیبی و یا مصر «اسلامی» از آب درآید، و اسلام پشت و رو شده‌ای را تحویل‌تان بدهد. از امروز و هر روز با صدای رسا اعلام کنید که ما دیگر و هرگز زیر بار قوانین غیرانسانی شریعت و قرآن و اسلام از هرنوعش، راستین و غیر راستین نخواهیم رفت تا هیچ گروه اپوزیونی جرأت نکند با اندیشه‌های مذهبی خود پایه قوانین اساسی کشور را پایه ریزی کند. از این پس در ایران، «اسلام» یک پدیده و نیروی متحدکننده ملت نخواهد بود که برعکس یک تهاجم جدال آفرین و جداکننده و خطرناک برای حفظ تمامیت ارضی کشور است. اگر مردم ستمدیده لیبی و تونس و مصر، دیروز نمی‌دانستند چه بلای دیگری به سرشان خواهد آمد، امروز شما آگاه هستید و میدانید، و نباید اجازه بدهید ارتجاع از در دیگری وارد زندگی شما بشود.

نوشته‌ی دیگری از سیامک مهر زندانی پایه‌اعدام

دکتر م.ع. مهر آسا

تنها و بی‌پشت و پناه

محمد رضا پور شجری (سیامک مهر) خردمند و روشنفکر ما اینک در چنگال خونین مأموران شکنجه‌گر جمهوری اسلامی اسیر است و کسی در جهان نامش را هم نشنیده و نمی‌برد. این نامه یکی از آخرین نامه‌های سیامک است که بیرون آمده.

از من پرسیدند، مگر تو اسلام شناسی که در باره اسلام می‌نویسی؟ گفتم نه. من اهریمن شناسم!، یک نفر به خواندن این آیه پرداخت، فی‌القیوم مرض فزاد هم‌الله مرضا و لهم عذاب الیم...
یک نفر خواست ایمیل، آدرس‌هایم را بنویسم...
مانده در رویه‌ی ۵

بررسی و غور در کتابهای مشهور به آسمانی!!

قرآن بخش ۲۹ سوره الاحزاب

این سوره در مدینه نوشته شده است و الله مدینه این سوره را برای رفع و رجوع عشق جدید رسول و پیامبرش محمد، بر جبرئیل بار کرده و به زمین فرستاده تا حضرت به کام دل برسد و بتواند همسر زیبای پسر خوانده‌اش را از چنگ او درآورد و به حر مسرای خود بیفزاید و کام دل بستاند!

محمد چون پسر نداشت، یکی از جوانان عرب به نام «زید» را که قبلاً برده و جوانی خوش سیما بود به فرزندخواندگی پذیرفته بود و همه جا می‌گفت زید پسر من است. در میان اعراب پسر خوانده

بردسی و غور در کتابهای مشهور به آسمانی!!

همان حکم پسر را داشت و همانند پسر فیزیولوژیکی وارث پدر خوانده میشد و تمام قوانین فرزندی بر او جاری بود؛ و این رسم را تمام طوایف عرب صحه گذاشته بودند.

زید با دختری بسیار خوشگل و زیبا به نام زینب که اتفاقاً خود محمد برایش انتخاب و به او توصیه کرده بود، ازدواج کرد؛ و خطبه عقد را نیز محمد خود اجرا فرمود. مدتی این دو زن و شوهر بودند، ولی چشم‌های هیز و طبع شهوت خیز حضرت از همان ابتدا در پی تصاحب این گنجینه بود. تا آن که یک روز، رسول خدا برای انجام کاری به منزل زید می‌رود که اتفاقاً زید در خانه نبوده و زنش تنها بوده است! قطعاً رسول الله می‌دانسته است در آن موقع زید خانه نیست و زینب تنها است. اما لابد کارش خیلی واجب بوده است؛ و شما نیز نپرسید که چرا پیامبر خدا یکی دیگر را برای بُردن پیغام نفرستاد و رسول الله خود به خانه زید رفت! نه! نپرسید. چون این گونه مسائل شهوانی از اسرار خفیه بین الله و میان تنه رسولش بوده است!... محمد در منزل زید را می‌زند و زینب به این حساب که شویش برگشته است بی‌حجاب و با روی باز - و لابد با لباسی اندک و سکسی - در را بر روی محمد باز می‌کند. محمد به محض دیدن زینب چنان دستپاچه می‌شود که در جا یکی از آیات ساخته خودش را تکرار می‌کند و می‌گوید: «...فتبارک الله احسن الخالقین» و بعد هم یادش می‌رود که برای چه به خانه زید آمده است! زینب فرار می‌کند و روی می‌پوشاند؛ و محمد پُراز هوس و عشق و اشتیاق و شهوت نیز به سوی حرمسرا باز می‌گردد. وقتی که شب هنگام «زید» به خانه بر می‌گردد، زینب ماجرا را برایش بازگو می‌کند و از عبارت «فتبارک الله احسن الخالقین» که بر زبان محمد جاری شده است سخن می‌گوید، زید می‌گوید به الله سوگند پدرم عاشق تو شده است و من دیگر نمی‌توانم تو را نگه دارم. پس پیش محمد می‌رود و از ماجرا برایش سخن می‌گوید و قول می‌دهد که زینب را طلاق دهد تا این زیباروی نیز جزئی از حرمسرای محمد شود. حضرت در ظاهر او را از این کار منع می‌کند و به او می‌گوید: «زنت را برای خویش نگه دار...» و زید به خانه برمی‌گردد.

اما ذهن و ضمیر زید که از همان روز نخست می‌دانست چشم محمد به دنبال زینب است، چنان آشفته و مغشوش شده که مطمئن است زینب برای او همسر نمی‌شود؛ چون پیغمبر خدا از همان روز عقدکنان عاشق شده بود! لذا فردا دوباره به سراغ پدرش می‌رود و از طلاق دادن زینب سخن به میان می‌آورد. محمد که تمام وجودش در شهوت وصال زینب گُر گرفته است، از یک سو از واکنش مردم نسبت به ازدواج با عروس خود می‌ترسد و از طعنه و کنایه‌های مردم در هراس است؛ و از سوی دیگر عشق و شهوت چنان غلبه و غلیانی دارد که طاقت را از رسول خدا سلب کرده است. پس ناچار باز هم به الله متوسل می‌شود... خیلی آسان است! مگر نه این است که همیشه الله در تمام

درماندگی‌هایی به این شکل به دادش رسیده و هر گره‌ی را برایش گشوده است؟

به همین علت، به جبرئیل فرمود: دستم به دامنت برارم کاری بکن. جبرئیل هم به نزد الله رفت و مآوقع گرفتاری و مشکل بیضه‌های رسول الله را باز گفت. الله نیز فوراً گره را گشود و آیاتی به این شرح را روانه مدینه کرد تا وصال زینب و محمد را قدسیان و کروبیان جشن بگیرند! اکنون کم‌کم جلو برویم و ببینیم چگونه الله خالق جهان، کائنات را رها کرده و به وظیفه‌ای مهمتر که حفظ و حراست از مسائل شهوانی رسول الله است پرداخته است.

آیه نخست زمینه را برای امر خیر آماده می‌کند. قرآن به ترجمه آیت الله الهی قمشه‌ای:

«ای پیغمبر! همیشه خدا ترس و پرهیزکار باش و هرگز تابع رأی کافران و منافقان مباش که همانا خدا دانا و حکیم است» از همین اول سوره، الله به رسولش می‌گوید به طعنه و زخم زبان مردم گوش نده چون آنان منافقند.

آیات ۳۰ تا ۳۳:

۳۰- «ای زنان پیغمبر! از شما هر که به کار ناروایی دانسته اقدام کند، او را دو برابر دیگران عذاب کنند؛ و این برخدا سهل و آسان است.»

۳۱- «هر که از شما (زنان محمد) مطیع فرمان خدا و رسول باشد و نیکوکار شود پاداشش را دو برابر عطا کنیم و برایش رزق بیشتر مهیا سازیم» معلوم نیست زنی که در خانه محمد است و از سفره رسول غذا می‌خورد، رزق بیشترش را چگونه و برای چه می‌دهد!!؟

۳۲- «ای زنان پیغمبر! شما مانند دیگر زنان نیستید؛ باید خدا ترس و پرهیزکار باشید. زنه‌ها تا نازک و نرم با مردان سخن نگوئید مبادا آن که دل آنها به هوس افتد!» می‌بینید محمد پیر چگونه در هراس است که مبادا اهل حرمتش با دیگر مردان تیله بازی کنند. بله دین که بی‌خود نیامده است...

۳۳- «در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوران جاهلیت آرایش و خودآرائی و خودنمایی مکنید و...»

پس روشن شد که زمان پیش از اسلام، زنان عرب مانند مردان آزاد بوده و در اجتماع ظاهر می‌شده‌اند؛ و محمد این دوره‌ی شعور و آزادی را جاهلیت می‌نامد!

گفتم سوره‌ای بسیار جالب است.

آیه ۳۷ خطاب الله به محمد است. من اصل آیه را می‌نویسم تا اهمیت کار الله معلوم شود:

«و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتقی الله و تخفی فی نفسک ما الله مُبْدِیهِ و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه فلما قضی زید منها و طراً زَوْجنا کَها لَکَی لا یكونَ عَلَی المؤمنینَ حَرَجٌ فِی اَزْواجٍ اِذْ عَیْبائِهِمْ اِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ و طراً و کَانَ اَمْرُ الله مَفْعُولاً»

«و چون تو با آن کس که خدایش نعمت بخشید و شما هم نعمت آزادی دادی و به نصیحت گفتی برو و زن خود را نگه‌دار و از خدا بترس (زنت

یک بام و چند هوا

بعضی ادیان، ادعا دارند، در روز قیامت خداوند سزای اعمال خوب و بد انسان‌ها را می‌دهد. پرسش این است، اگر خداوندی هست و روز رستاخیزی دارد که برای دادن سزای کردار و گفتار انسان‌ها درست کرده است، چرا در دینی مانند اسلام فرد مسلمان را در ازای خطایش دوبار مجازات می‌کنند یکبار در این دنیا و یکبار هم در روز رستاخیز! مگر حکام مسلمان روز داوری را که خودشان از آن سخن می‌گویند باور ندارند؟ در صورتی که در مسیحیت و یهودیت که خدایشان ظاهراً همان خدای مسلمانان است مذهب با فرد خاطی در این دنیا کاری ندارد، و خطای یک فرد مسیحی یا یهودی را چه خطای مذهبی باشد یا نباشد دولت مدنی و مترقی آنها طبق قوانین بین‌المللی و حقوق بشر در دادگاههای معمولی آنها با داشتن حق وکیل مدافع بررسی و تنبیه آن را تعیین می‌کنند.

اگر قرار است یک فرد مرتد و یا قاتل را خود حضرت باریتعالی در دوزخ کباب (باربرکیو) بفرمایند و آتش و لاش کنند، آخوندهای مسلمان چه حقی دارند که این فرد را در این دنیا شکنجه بدهند و اعدام کنند؟ این چه عدالتی است؟ یک بار خطا و دوبار مجازات! اگر کسی را اشتباهی اعدام کردند چه می‌شود؟ گناهش به گردن کیست؟ به گردن پیامبر اسلام یا آخوندهایی که طبق دستور اسلام عمل کرده‌اند و ندانسته اشتباهی هم مرتکب شده‌اند. گناه فرزند خردسالی که پدرش اشتباهی اعدام شده چیست که تا آخر عمر بی سرپرست و بی پدر می‌گردد؟ چرا دین خدا این همه اشکال دارد و مشکل آفرین است؟

آیا همه این‌ها جز این است که، آخوندها و رهبران دین اسلام، قلباً و با اطمینان خاطر به این نتیجه رسیده‌اند که نه خدایی هست و نه روز رستاخیزی، نه بهشتی هست و نه جهنمی، نه حسابی هست و نه کتابی، پس بهتر است مزد خطاکار را در همین دنیا کف دستش بگذارند و منتظر عدل الهی و آتش دوزخ و روز جزا نشوند؟ آخوند مسلمان، امام مسلمان و پیامبر مسلمان فقط می‌خواهد سرکار بماند و سر مردم کلاه بگذارد و کیف دنیا را بکند، خودش هیچ ایمانی به خدا و روز رستاخیز ندارد که اگر داشت این همه فریبکار و دغل و زورگو نبود و دین‌اش این همه اشکال نداشت و سزای گناهکار را می‌گذاشتند خود خداوند با دقت و وسواس در روز رستاخیز بدهد نه اینکه مجبور شوند هر روز به تعداد زندانهایشان در سایه دین محمدی و آیین احمدی بیفزایند و اعدام‌ها را روزافزون کنند.

در اسلام دست رساندن یک فوتبالیست به باسن بازیکن دیگر مهم‌تر از تجاوزهای آشکار و پنهان درون زندانهاست.

را طلاق نده) و آنچه در درون پنهان میداشتی (عشق به زینب) خدا آشکار ساخت و تو از مخالفت و سرزنش مردم ترسیدی؛ و سزاوارتر بود از خدا ترسی. پس ما هم چون زید از آن زن کام دل بگرفت، او را به نکاح تو درآوردیم تا بعد از این مؤمنان در نکاح با زنان پسر خوانده خود که از آنها کامیاب شدند، بر خویش خراج و گناهی نپندارند و فرمان خدا به انجام رسید» (ترجمه الهی قمشه‌ای)

هان ای روشنفکران اسلامی! هلا ای آقایان دکتر حسین نصر، دکتر سروش، مهندس بازرگان و دیگر حامیان و وکیل مدافعان اسلام!... این کلام الله است یا کتاب اسرار مگو و پورنوگرافی!؟

آخر این پروردگار کائنات چگونه موجودی است که «زید» برده سابق و پسر خوانده محمد را به نام می‌شناسد و نامش را در آیاتش ذکر کرده و همراه جبرئیل به زمین می‌فرستد؟

آیات ۳۸ و ۳۹ نیز در تأیید همین کار خیری است که سبب دامادی حضرت محمد شده است؛ تا اینکه در آیه ۴۰ میخ را محکم می‌کوبد و دهان طاعنان را قفل می‌زند. آیه ۴۰:

«ماکان محمدًا باحدٍ مِمَّن رِجالکم و لاکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیما»

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست. ولی رسول خدا و آخرین پیغمبر است؛ و البته خدا به همه چیز آگاه است» کار تمام است؛ الله با صراحت به کمک آمده تا نیروی شهوت رسولش را ارضا کند. و به اعراب فضول دستور می‌دهد خفه شوید که زید پسر محمد نیست و زنش برای رسول الله حلال و مباح است.

در ضمن با این آیه سید بودن و اولاد پیغمبر بودن نیز به کلی منتفی می‌شود و امری خلاف دستور قرآن به حساب می‌آید! چون الله خودش فرموده محمد پدر هیچ یک از مردان عرب نیست. در نتیجه سادات و اولاد پیغمبر بودن یعنی کشک و پشم!!

کتابهای زیر منتشر شد

کتاب آموزنده «دین سازان بی خدا» از پرفسور مسعود انصاری انتشار یافت. برای به دست آوردن این کتاب آگاهی دهنده با تلفن: ۹۵۸۰-۶۵۹ (۲۰۲) تماس بگیرید.

کتاب زمان «عملیات خلیج فارس» از امیل ایمانی جوان مبارز ایرانی انتشار یافت برای دریافت این رمان با خود آقای ایمانی تماس بگیرید.

amil-imani@yahoo.com

کتاب «بازوی خشن اسلام» Tran harsh Arm of Islam از جرج حسن زاده با شرکت کتاب تماس بگیرید.

کتاب «نشیبی دراز است پیش فراز» از آقای شاهین نژاد
Shaheen.shaheen@rocketmail.com

دکتر مهرآسا

در باره: بررسی و غوری در کتابهای موسوم به آسمانی

سخنی با خوانندگان و دوستان خواننده:

عزیزان

من در این رشته مقالات به تبیین و تفسیر قرآن دست زده‌ام؛ و آیات را همانگونه که هستند و معنی دارند تبیین و تعریف کرده‌ام. در واقع، به بررسی و تحقیق در کتابی پرداخته‌ام که تاکنون در نزد مسلمانان حکم گنجینه‌ای را داشت که هزاران ازدها و افعی بر رویش خوابیده بودند تا اگر کسی به آن نزدیک شود و در پی کند و کاوی در آن باشد، به حسابش برسند و برای همیشه ساکت و خاموش کنند. در نزدیک به چهارده سده تاریخ گذشته‌ی اسلام، هیچ فرد مسلمانی جز تعریف و تکریم و تمجید از محتوای این کتاب چیزی نه می‌گفت و نه می‌نوشت؛ نه می‌شنید و نه می‌خواند. به همین دلیل به دنبال کلمه قرآن همیشه یکی از دو واژه مجید و کریم را می‌گذارند.

اصولاً مسلمانان و مسلمان زادگان جرئت نزدیک شدن به این میدان را نداشتند. این پیروان و دلبستگان اسلام و مسلمانی، چنان شیفته دین اعراب شده‌اند که با تحریف‌ها و تأویل‌های دروغ و نا به جا، از متن این کتاب مطالبی بیرون می‌کشند که جز مسخره نامی دیگر بر آن نمی‌توان نهاد. از فیزیولوژی بدن مورچه تا فرضیه نسبیت انشتین؛ از قوانین سیاست و اقتصاد تا فرضیه بیگ بنگ و حرکات کواکب و سیارات را یافته‌اند؛ و بی دلیل این کتاب مهم را شامل و کامل برای هدایت بشر تا یوم‌القیامة معرفی می‌کنند.

روشنفکران و نویسندگان دنیای بی‌دینی و غرب نیز که کتاب قرآن را به دقت خوانده بودند و از سستی در کلام و اغتشاش در اندیشه‌ی مؤلف آگاه بودند، به هنگام نوشتن در باره قرآن و بیان این کتاب، هیچ گاه جرئت نکردند نسبت به محتوای بی‌مایه آن دیدگاه خود را باز گویند و حقیقت را آشکار کنند؛ و همواره به لیت و لعل توسل جسته یکی به میخ زدند و یکی به نعل. زیرا آنان از یک سو می‌دانستند که این کتاب فرقی با تورات و انجیل ندارد و هر سه کتاب بارشان مهملات است؛ و از سوی دیگر شرم حضور از دوستان مسلمان و رعایت جوانب در مواجهه با انبوه افراد مسلمان که عربده کش و گردن زن بودند، آنان را وادار می‌داشت که مواظب زندگی خود باشند. یعنی نمی‌خواستند خشم دیوانه وار میلیون‌ها مؤمن ناآگاه که گشتن مخالفان را برای رسیدن به بهشت واجب می‌دانستند فراهم سازند. (یک نمونه تازه‌اش وضع سلمان رشدی است)

به این جهت این کتاب و درون بی‌محتوایش همچنان تابو و یا گنج نهفته در اقلیم مارها باقی ماند؛ تا اینکه خمینی با انقلاب اسلامی‌اش، جهاد واقعی را آغازید و دین اصلی و ناب اسلام را عملاً به همگان

به ویژه ایرانیان نشان داد. هم ما را مجبور کرد در باره این آئین بیشتر مطالعه کنیم؛ و هر چه می‌توانیم در شناخت ادیان و به ویژه اسلام، بیشتر بخوانیم و یاد بگیریم؛ و هم محیطی فراهم شد که به ما جرئت مبارزه با دین و شرح دقیق و نقد محتوای قرآن را داد. چنین شد که با مطالعه و دقت، واقعیت بر ما آشکار گشت؛ و فهمیدیم ایمان مطلق چه اندازه مضر و خطرناک است و چه مقدار سبب حماقت می‌شود. و تازه فهمیدیم که اسلام چه زیان‌هایی به ما زده است.

این آخرین بخش از این رشته مطالب در بیداری خواهد بود و از شماره آینده رشته بریده می‌شود. ولی من آن را دنبال کرده و تکمیل خواهم کرد تا بلکه به صورت کتابی منتشر شود.

این تغییر برای متنوع‌تر کردن مطالب از شماره ۶۱ به بعد صورت می‌گیرد تا بتوانیم از دانش و بینش دکتر مهرآسا در موضوعات گوناگون بهره بگیریم. تفسیر و تبیین قرآن را که یکی از بهترین نوشته‌های بیداری است، هم چنان در جابجا و لابلائی نوشته‌های جدید دکتر مهرآسا حتماً خواهیم دید تا علاقمندان فراوان این نوشته‌ها از این روشنگری مهم و ضروری محروم نشوند - بیداری.

مجموعه هزل و طنز و جوک بنام «ریش نامه» با آرمان تقدس زدایی از اسلام به کوشش دکتر لطف‌اله روزبهبانی برای سایت پیام ما آزادگان تهیه گردیده است که ایرانیان بایستی از این پس بجای ساختن و گفتن جوکهای نژادی و زبانی و شهرستانی و غیره از این مجموعه و نوع ساختاری آن بهره بگیرند. این طنز نامه و جوک‌های آن ضمن این که در گردهم آیی‌های ایرانیان می‌تواند موجب شادی خانواده‌ها را فراهم بیاورد، در ریخته شدن بیم و ترس ایرانیان از تقدس دروغین اسلام بسیار مؤثر خواهد بود. برای تهیه این کتاب و یا خواندن آنها به سایت www.pyameazadegan.com مراجعه نمایید.

زنان لبی نخستین قربانی انقلاب ارتجاعی کشورشان شدند همواره گفته‌ایم، در کشورهای اسلامی امکان ورود دموکراسی وجود ندارد.

نوشته دیگری از سیامک مهر

مانده از رویه‌ی نخست

با این آیه شروع کردم. النجاة فی الصدق (راه نجات در راستگویی است)، یکی از آنها قلم را از دستم گرفت و از همکارش خواست قلم را ببرد آب بکشد، چون در تماس با من نجس شده است. شروع می‌کنند شوکر (باطوم برقی) را با ولتاژ کم به بازوها و شانه‌هایم می‌زنند.

با خود فکر کردم آیا ممکن است زیر شکنجه اظهار توبه و پشیمانی کنم و به گه خوردم و غلط کردم بیفتم؟ حتا تصورش برایم وحشتناک بود. یک ترس ملموس تری هم وجود داشت که در دهه شصت کفتارهای اسلام پس از قتل زندانی بستگان و عزیزان وی را نیز بازداشت و زیر شکنجه له می‌کردند.

از بخت بد من، زمانی که چهار تن از مأموران اطلاعات به خانه‌ام هجوم آوردند حتا یک نفر شاهد بازداشت من نبود. این حقیقت که هیچ کس از دستگیری من مطلع نیست هراسی در وجودم افکنده بود که می‌توانند بسادگی و بدون اینکه آب از آب تکان بخورد پس از شکنجه‌های وحشیانه مرا به قتل برسانند و سپس جنازه‌ام را در بیابان‌های اطراف شهر رها کنند.

نمونه‌هایی همچون قتل ابراهیم زال زاده روزنامه نگار و محمد مختاری و جعفر پوینده به همین شکل انجام گرفته بود.

آن روز پس از تحمل شکنجه‌ها و برگشتنم به سلول، غذایم کف سلول سرد شده بود، یک بشقاب برنج قرمز رنگ با یک ظرف کوچک ماست و تکه‌ای نان خشک. حتا نگاه به آن غذا برایم تهوع می‌آورد.

در دادگاه مرا به سبّ‌النبی و توهین به مقدسات و توهین به قرآن متهم کرده بودند در عالم خیال به نظرم می‌رسید زنی از دوردست این آواز را می‌خواند و به گوش من می‌رسد روزهای روشن خدا حافظ... سرزمین من خدا حافظ. خدا حافظ. خدا حافظ.

باز پرس دادگاه، دائماً قانون مجازات اسلامی و قانون تعزیرات اسلامی و یا به زبان بهتر قانون توحشات اسلامی را به رخم می‌کشید. احکامی که اعضای فرقه‌ای جاهلانه و خرافی با فریب و تحمیق عمومی و با زور اسلحه به یک ملت تحمیل کرده‌اند.

امروز هر قانونی که با متن و روح و محتوای سی ماده اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد باشد از اساس فاقد ارزش و بهاست و هیچ شهروندی ملزم به رعایت و احترام نهادن به آن نیست. در آن بعد از ظهر بی‌امید کف سلولم در بند اطلاعات چمباتمه زده بودم، خودم را در دهان اژدها گرفتار می‌دیدم، ذره ذره آن فکر عجیب در وجودم جان گرفت، باید کاری می‌کردم اگر قرار باشد هر روز مرا از صبح تا غروب بازجویی کنند و کتک بزنند و در نهایت زیر فشارهای توانفرسا با خواری و خفت طلب عفو کنم و آخر سرهم بکشند....

ناگهان عینکم را برداشتم و شیشه‌اش را درآوردم و دوتکه‌اش کردم و

هرچه رگ بردستهایم برجسته و پیدا بود پاره پاره کردم. خون به همه سو فواره زد. کف سلول و لباسهایم غرق خون شد، پس از ۸ چند لحظه احساس ضعف کردم، خم شدم و بر یک شانه دراز کشیدم، نفس‌هایم به سختی افتاد، اگر بابک (بابک خرم‌دین) آنجا بود، پیشنهاد می‌کرد مقداری خون به چهره‌ام بپاشم تا خلیفه مسلمین از زردی صورتم گمان ببرد که ترسیده‌ام!

چه حال خوبی داشتم، سبک شده بودم، انگار هزار بار حجامت کرده باشم، چشم‌هایم بسته شد.

باز جویی ضمن فحاشی از چپ و راست به صورتم سیلی می‌زد و می‌گفت، می‌دانی چرا نجات دادیم، چون می‌خواهیم خودمان دارت بزنیم و دست و پا زدنت را تماشا کنیم. معمولاً متهم را وقتی کتک می‌زنند و شکنجه می‌کنند که به هدف اعتراف متهم باشد. من که همه چیز را اعتراف کرده بودم، بازجوها و شکنجه‌گران من مؤمنینی بودند که با زدن من به دنبال فیض الهی بودند، کافر یافته بودند که بزنند و فیض ببرند.

از شکنجه که برمی‌گردی، به درون سلول‌ات می‌اندازند، از جهتی آرام‌بخش است که می‌توانی بنشینی و فکر کنی و مرور کنی آنچه را که آن روز بر تو گذشته است و پایان گرفته است، اما هنگامی که به صبح فردا می‌اندیشی تنت به لرزه می‌افتد، یک شب فکر می‌کردم این درهای بزرگ آهنی و دیوارهای بلند و سیم‌های خاردار و برج‌های دیده‌بانی پیرامون زندان برای این نیست که مانع فرار ما باشند دلیل واقعی جلوگیری از هجوم مردم بیرون از زندان به درون زندان باید باشد!

یک دو بار که از سلول‌ام بیرون بودم یک لحظه گوشه چشمم به قله سپید البرز کوه افتاد، همانجا که سیمرخ خدای ایران آشیانه دارد، همانجا که عاقبت ضحاک را به دماوندش زنجیر خواهیم کرد، دیدن یک لحظه و یک آن قله سپید البرز هر روزه، مرا مشتاقی به زنده ماندن می‌کند.

اگر شما کتاب «پرواز عقابها» نوشته آقای پرویز

مینویی برنامه ساز ممتاز تلویزیون E 2 را سفارش

بدهید به برنامه های روشنگری یاری رسانده‌اید.

تلفن سفارش کتاب: 832-295-5551

جایی که اسلام هست، زندگی نیست زورگویی است،

توحش است و فرار مغزها.

شناخت دین در چند سطر

قیصر شوسه

- تنها پیامبری که آفریدگار فرستاده «عقل است».
- هدف اسلام متحد کردن راهزنها علیه ملل ثروتمند بود.
- مردمی که قرآن را معجزه می‌دانند، آن را یکبار هم نخوانده‌اند.
- اگر خدا ادیان را فرستاده است باید به خرد او شک کنیم.
- در میان همه مردم جهان تنها دو نفر ادعا کرده‌اند، که از سوی خدا کتاب آورده‌اند. یکی محمد پیامبر اسلام و دیگری ژوزف اسمیت پیامبر مورمونها.
- موسی و عیسی از وجود کتابهای تورات و انجیل بی‌خبر بودند.
- در هر جامعه‌ای که دین نیرومند شده فساد، بی‌عدالتی، فحشا و فقر گسترش پیدا کرده است.
- در طول تاریخ اسلام، حتی یک نمونه از موفقیت علمی برای اسلام دیده نمی‌شود.
- پیامبر و فرزندان در هنگام زنده بودن همه منتسب انواع اتهامات مالی و جنسی بوده‌اند. (ائمه نااطهار!)
- یکی از منابع درآمد محمد پیامبر اسلام فروش برده‌هایی بود که در جنگ به‌دست آورده بود.
- داستانهای فقر علی و پیامبر، همه مربوط به پیش از اسلام است پس از آن بسیار ثروتمند شدند، درست مانند خمینی و سایر آخوندها در پیش و پس از انقلاب.
- در اسلام با پرداخت پول و گرفتن رضایت پدر می‌توانید به‌دختر او حتی اگر نوزاد و در گهواره باشد تجاوز کنید، البته با شرایطی.

من زخم - تو مردی

من زخم.... دردم می‌آید که باید وضع لباسم را با میزان ایمان شما مرده‌ها تنظیم کنم، درد آور است من آزاد نباشم و نپوشم که تو به گناه نیفتی!

چرا قوس‌های بدنم به چشم‌هایت بیشتر از تفکرم می‌آیند. دردم می‌آید که، ژست‌های روشنفکری‌ات تنها برای دختران غریبه است، به‌خواهر و مادر خودت که میرسی می‌شوی قیصر!!

تفکر فروشی بدتر از تن فروشی است. ببینیم، فردا که دختر مردم زیر پای گشت ارشاد به جرم موی‌بازش کتک می‌خورد، آنجا هم به‌اندازه درون خانه، غیرت‌دار می‌شوی و جلوی مأمور گشت ارشاد می‌ایستی؟ تو مردی؟ از این همه تنهایی و بی‌کسی دردم می‌آید و گریه‌ام می‌گیرد. زن.

روشنگری اکبر گنجی از اسلام، در تلویزیون

- در مورد زنان تشبیه دیگری هم وجود دارد که زنان را به حیوانات تشبیه می‌کنند!
- ملا صدرا که صدرالمتهلین باشد، در اسفار اربعه می‌گوید؛ خداوند برای کمک به انسانها حیوانات را آفریده و یکی از انواع این حیوانات که او می‌شمارد می‌گوید که زنان هستند!!
- او می‌گوید از عنایات الهی در خلق زمین تولد حیوانات مختلف است، که بعضی برای خوردن، بعضی برای سوار شدن، بعضی برای بار کشیدن، بعضی برای تجمل و آسایش، بعضی برای نکاح و آمیزش و بعضی برای تهیه پوشاک و خانه و اثاث است.
- بعدها، ملا هادی سبزواری در تحلیقیه‌یی که بر این سخن ملا صدرا زده می‌گوید «این که صدرالمتهلین زنان را در اعداد حیوانات درآورده است اشاره لطیفش دارد!!»
- (ببینیم اشاره لطیفش چیست!) به‌اینکه «زنان به دلیل ضعف عقل و جمود بر ادراک و میل و رغبت به زیورها و زینت‌ها حقاً و عقلاً نزدیک است که به حیوانات زیان بسته ملحق شوند!!»
- * شرم‌آور است، که اگر تنها یک زن و یا مرد ایرانی هنوز خود را مسلمان بداند - بیداری

نادره افشاری

- * من به هر عقیده‌ای احترام نمی‌گذارم؛ عقاید زن ستیز، ایران ستیز و دگراندیش ستیز ارزش احترام گذاشتن ندارد، حتی اگر میلیونها نادان به این عقاید باور داشته باشند.
- * بعضی‌ها «چیزهایی» را باور دارند که آن «چیزها» را نمی‌شناسند، چون اگر می‌شناختند از خنده روده‌بر می‌شدند که به‌چه هذیان‌هایی باور دارند و مقدس می‌دانند.
- * مذهب، میوه سم زده، نادانی است.
- * هنگامی که نه به شوق بهشت باشی و نه در ترس از جهنم، زندگی از هر عسلی شیرین‌تر می‌شود.

ایرانی امروز، که به مکه و کربلا می‌رود از سلمان فارسی به ایران خائن‌تر است؟

من روشنفکران ایرانی را متهم می‌کنم!!

از: دکتر پوران‌دخت

در هر جامعه، روشنفکران یعنی کسانی که آگاهی‌های اجتماعی تاریخی سیاسی دارند و می‌توانند الگو و راهنمای توده مردم باشند، اما بنظر می‌رسد این وظیفه میهنی را بسیاری از روشنفکران ما از یاد برده‌اند که نتیجه این شده تا در دوران شکوفایی علم و دانش مردم ایران به دنبال آخوندهای واپسگرا راه بیفتند و برای برآورده شدن آرزوهایشان به گدایی محبت به امام زاده‌ها پناه ببرند و از یک مُرده که ۱۴۰۰ سال است گم و گور شده و از او هیچ خبری نیست بخواهند که آرزوهای آنان را برآورده کند. شرم بر ما و بر روشنفکران ما که این چنین مردم را در دامان آخوند و خرافات و دروغ رها کرده‌ایم و دم بر نمی‌آوریم.

بهانه برخی از روشنفکران ما اینست که می‌گویند ما در دوران شاه دسترسی به کتابهای آخوندها و توضیح المسائل خمینی نداشتیم و بی‌خبر مانده بودیم؟ از این روشنفکران باید پرسید در ۳۲ سال گذشته که دسترسی به اینگونه کتابها داشتید و دارید چه کردید؟ راجع به این همه خرافات و مزخرفاتی که آخوندها از رسانه‌های خود به گوش هم‌میهنان ما میرسانند هم بی‌خبر هستید؟ چرا در باره چاه چمکران و زیارت این‌گونه مکانها و بدآموزیها چیزی نمی‌گوئید؟ چرا در سال ۵۷ که آخوندها این دروغ بزرگ را که عکس خمینی را در ماه می‌بینند سکوت کردید؟ چرا هنگامی که خمینی وعده آب و برق مجانی میداد ساکت بودید. چرا این دروغ آشکار را بررسی نکردید و به مردم نگفتید در هیچ کشوری امکان ندارد برق رایگان باشد زیرا اگر چنین باشد همه مردم تمام وسایل برقی را شبانه روز به کار می‌اندازند و آنچنان برقی مصرف خواهند کرد که تمام ژنراتورهای برق خواهد سوخت.

به‌علاوه اگر آب و برق را مجانی کنند مخارج تولید آنها چطور تأمین می‌شود مگر نه اینکه باید مالیات‌ها را بالا ببرند تا بشود برق مجانی به مردم داد؟

چرا حالا که تمامی این خبرها، گفته‌ها نه تنها سانسور نمی‌شود بلکه با تبلیغات آخوندی به مغز مردم تزریق می‌گردد ساکتید؟ چرا به مردم هشیار نمی‌دهید؟ چرا نمی‌گوئید از چاه چمکران معجزه نخواهید؟ چرا فریاد نمی‌زنید که از قبر مُرده‌های پوسیده عرب‌های متجاوز خیری به شما نمی‌رسد. چرا در برابر زهرهای فکری آخوند پادزهر برای مردم تهیه نمی‌کنید؟ اگر خود جرئت مبارزه ندارید چرا به‌آنهايي که به میدان آمده‌اند و در هشپاری و بیداری مردم کوشش می‌کنند یاری نمی‌رسانید؟ چرا؟ بهانه شما حالا چیست؟ از آخوند می‌ترسید؟ یا خودتان هم از همان رسوبات فکری در مغز دارید؟

چرا به مردم نمی‌گوئید اسلام راستین همین اسلام آخوندی است. اسلام

طالبان است اسلام بن لادن است. چرا با این سخن پوچ که می‌گویند اسلام آخوندی با اسلام حقیقی فرق دارد مبارزه نمی‌کنید؟ برای هر چیز کوچک و بزرگی سدهاتن‌تان زیر اعلامیه‌ها را امضا می‌کنید و پتیشن درست می‌کنید، اما آنجا که ضروری است تا امضای همه شما در کنار هم قرار بگیرد و مردم را از پیروی از آخوند باز دارد خودداری می‌کنید

پرویز مینویی

دو نکته در یک نوشته

خدا بخشنده و مهربان نیست - هر فردی در اسلام باید روزانه ۱۷ رکعت نماز بخواند، در هر رکعت نمازها دو سوره قرآن بنام الحمد و قل هو الله با آغاز «بسم الله الرحمن الرحيم» خوانده می‌شود. ترجمه این آیه چنین است، به نام خداوند بخشنده مهربان! کدام خداوند بخشنده؟ کدام خدای مهربان، نیمی از مردم جهان در فقر و گرسنگی، در بیماری و ناراحتی بسر می‌برند، بخشنده‌گی و مهربانی خداوند در کجاست که شامل حال این همه انسان نمی‌شود.

مسلمانها نماز خودشان را با همین دروغ بخشنده‌گی و مهربانی خدا شروع می‌کنند. این دو سوره الحمد و قل هو الله هم بی ربط و بی معنی هستند، بدون نظمی در فعل و فاعل و ضمیر که در شماره بعدی بیداری توضیح خواهم داد.

حرف زدن با خدا - دوست روانپزشکی دارم به نام دکتر نادر، او می‌گوید، هرکس که بگوید با خدا حرف زده‌ام، حتماً از عبادت خود می‌گوید، اما اگر بگوید خدا با من حرف زده، باید او را به تیمارستان بفرستید تا معالجه شود. دکتر نادر درست می‌گوید، آن کسی که می‌گوید خدا با من حرف زده است دیوانه و یا شیاد است.

ظاهراً موسی، عیسی، محمد و بها همه از جانب خدای ابراهیم ادعای پیامبری کرده‌اند، خدایی که چندی روز شنبه را برای استراحت و تعطیل برگزید، و چندی بعد یکشنبه را جایگزین شنبه کرد و باز هم بعدها جمعه را بجای شنبه و یکشنبه تعیین کرده و یا تعداد روزهای روزه گرفتن را برای پیروان هر دینی متفاوت تعیین نمود. این الله دمدی مزاج به موسی و عیسی گفته است پیروان شما می‌توانند به مقدار متعادل شراب بنوشند و به محمد و بهاء گفته است پیروان شما حق نوشیدن شراب را ندارند.

آیا خدا که بنام های یهوه - الله - گاد خوانده می‌شود. یکی است یا بیشتر از یکی خدا داریم؟ اگر یکی است چرا دستورها یکی نیست و این همه قوانین ادیان با هم فرق دارند. آیا همین چندگانگی‌ها نشانه نبود خدا و ساختگی بودن او نیست؟

برگزیده و برگردان از محمد خرازی

برگرفته از منابع گوناگون خبری
و سایت های ضد خرافات

فحاشی و ناسزاهای خدا در قرآن

- ۱- در دلهایشان مرضی است و الله بر مرضشان افزود (بقره - ۱۰)
- ۲- اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند (بقره - ۱۳)
- ۳- الله تمسخرشان می کند (بقره - ۱۵)
- ۴- به صورت بوزینه هایی طرد شده درآید (بقره - ۶۵)
- ۵- و نادانان گفتند چرا الله با ما سخنی نمی گوید (بقره - ۱۱۸)
- ۶- مثل کافران مثل حیوانی است که... (بقره ۱۷۱)
- ۷- خدایشان لعنت کرد و بعضی را بوزینه و خوک... (مائده - ۶۰)
- ۸- به شکل میمون هایی طرد شده درآید (اعراف - ۱۶۶)
- ۹- او به سگی ماند... به عوعو زبان کشد (اعراف - ۱۷۶)
- ۱۰- آنان چون چهارپایانند (اعراف ۱۷۹)
- ۱۱- مشرکان نجسند (توبه - ۲۸)
- ۱۲- همچون چهارپایانند بلکه گمراه تر! (فرقان - ۴۴)
- ۱۳- مانند خران وحشی که از شیر می گریزند (مدثر - ۵۱ - ۵۰ - ۴۰)
- ۱۴- همچون خری است که کتابهایی را حمل کند (جمعه - ۵)
- ۱۵- زنازاده است (قلم - ۱۳)
- ۱۶- تف بر شما بر آنچه غیر از الله می پرستید (انبیا - ۶۷)
- ۱۷- بدترین جانوران، این کران و لالان هستند (انفال - ۲۲)
- ۱۹- همچون چهارپایان می خورند و دوزخ جایگاه آنهاست (محمد- ۱۲)

پرفسور منوچهر جمالی

تماشاگران اعدام

کسانی که برای تماشای مجازات یک بزهکار میروند، بزهی، بزرگتر از آن بزهکار می کنند. عذاب دادن به یک انسان در انظار مردم، ستم و بزهی است که قاضی به نام قانون و دین و عدالت می کند. تماشای عذاب دادن یک انسان ولو برای گناهی که انجام داده، تماشاگر را فرومایه می کند. انسان در روزگار وحشیگری خود از کشتن و شکنجه دادن لذت فراوان می برد. دیدن عذاب و شکنجه بزهکار، جشنی برای بازگشت خوی وحشی انسان است. مردم می توانند در این جشن توحش تا سرحد مستی لذت ببرند. دیدن این مجازاتها، تماشاگران را خشن، بیرحم، سخت دل، حیوان و وحشی می سازد، انسانی که از تماشای مجازات انسانی دیگر لذت می برد حیوان شده است، حیوان وحشی.

برگزاری عید خون را به مسلمانان تسلیت می گوئیم.

گوشه ای از پرده نمایشی مذهب

۱- چهارشنبه ۱۲ دسامبر

اقصی پروز، دختر ۱۶ ساله مسلمان ساکن اوتاریو کانادا، کشته شد، پلیس در گزارش خود نوشت، مردی باتلفن به پلیس گزارش داد که دخترش را کشته است. دوستان اقصی به پلیس گفتند اقصی نمی خواست روسری داشته باشد و پدرش او را کشت! و پدر هم موضوع را تأیید کرد.

۲- جمعه ۲۲ اوت

کارآگاه همایون کبیر گزارش می کند که فاطمه جوان ۲۵ ساله و مادرش در بنگلادش به زیارتگاه «جهان خان علی» رفته بودند، که هر روزه سدها نفر برای نذر مرغ و بز برای سوسمارهای استخر بزرگ به زیارتگاه می روند. در این مراسم کسانی که برایشان نذر می شود در همان آب استخر شنا می کنند. فاطمه برای شفای بیماری خود به درون استخر رفت، یکی از سوسمارها او را به دندان گرفت و به میان آب برد و قسمت بزرگی از او را بلعید. و نذر مادر مذهبی اش به صورت از بین رفتن فرزندش ادا گردید.

۳- شنبه ۸ ژانویه

بنا برگفته مأمور دولت در اردن، هر ساله حدود بیست نفر از زنان اردنی از سوی مردان خانواده به نامهای شرافت خانوادگی و یا اجرا نکردن اصول درست مذهبی کشته می شوند.

۴- ۸ مارس

شانتی واکر به علت داشتن بیماری مننژیت درگذشت. وقتی از مادر بنیادگرای مسیحی او پرسش می شود چرا دخترش را واکسینه نکرده اما سگش را واکسینه کرده است. جواب داد قانون واکسینه کردن سگ را اجباری کرده است! و دین من اجازه نمی دهد در کار خداوند دخالت کنم.

۵- پنجم دسامبر

هنگامی که کودک یکساله «کالب تویبل» در نیوزیلند بیمار شد، پدر و مادر بچه بجای بردن او به دکتر، برای بیمار به دعا کردن متوسل شدند و کودک مُرد. پدر و مادرش به عنوان ارتکاب جنایت محکوم و زندانی شدند.

* هیچ شک نکنیم که مذهب برای انسان زیان آور است، مردم خوب جهان هر روز و همه جا از جانب مذهب تهدید می شوند و زیانهای جبران ناپذیر می بینند.

یادداشتی دیگر بر موضوع

«همانطور که اسلام را شناختیم، بهائیت را هم بشناسیم»

در شماره پیش بیداری در پایان درج مصاحبه آقای فیروزی یادداشتی گذاشتیم مبنی بر برداشت ما از گفتگو با آقای مهندس حسن فیروزی. که ضمن آن نوشتیم در این مصاحبه ما متوجه شدیم آقای فیروزی نه به خدا باوری دارد و نه به هیچ دین و پیامبری، و در همانجا نیز نوشتیم که البته بیان آشکار این موضوع برای ایشان کار آسانی نیست و سخنان ایشان را یک جهاد انگاشته بودیم...

اما پس از این اظهار نظر که جمع بندی ما از کل مصاحبه با ایشان بود، واکنش های گوناگونی را به دنبال داشت، اتفاقاً نخستین کسی که برداشت ما را درست ندانست خود آقای مهندس فیروزی بود که فرمودند، آیا شما براستی فکر می کنید که من خداشناس نیستم و دین ندارم؟ که پاسخ ما مثبت بود اما ایشان این برداشت را نادرست خواندند که پاسخ ایشان را استناد به گفته های خود ایشان در همین شماره خواهید خواند. از سوی دیگر خوانندگانی هم داشتیم که ما را متهم به دادن فرصت مناسب به آقای فیروزی برای اشاعه و تبلیغ بهایی ات کرده اند! با درج خلاصه ای از چند نامه و پاسخ های ضروری، خوانندگان بیداری را به قضاوت نهایی می کشانیم که خودشان برداشت های درست را از مصاحبه و نظر ما و نوشته های انتقادی دوستان به دست بیاورند.

ابتدا پاسخ های آقای مهندس فیروزی را که دلیل برداشت ما بر بیرون آمدن ایشان از دیانت بهایی و وارد شدن شان به جرگه روشنفکران بی خداست می آوریم تا به نامه های انتقادی دکتر خسرو زند و آقای اصغر اکبرزاده (در این شماره) پردازیم.

آقای مهندس فیروزی، در مصاحبه با بیداری که خوشبختانه نوار آن را یک نسخه خود ایشان و یک نسخه ما داریم فرموده اند.

۱- با دنبال کردن مذهب، ما از جاده عقل خارج می شویم.

۲- من بهاء الله را به عنوان یک پیامبر و فرستاده از جانب خدا نمی دانم.

۳- من یک بهایی پیرو خط مستقیم بهایی نیستم.

۴- من تاکنون آدم بی دینی را ندیده ام که انسان دینداری را بکشد اما دیندارهای زیادی را دیده ام که ممنوع خودشان را از بین برده اند.

۵- هیچ دلیلی پیدا نکردم که خدا برای کسی وحی فرستاده باشد.

در مصاحبه از شما می پرسیم - شما در نواری که خودتان قبلاً پُر کرده اید می فرمایید با دین گرایی و فرقه گرایی مخالف هستید، اما امروز در مصاحبه با ما می فرمایید من پیرو بهاء الله هستم.

۶- شما پاسخ دادید - شاید من اشتباه کردم (که گفتم پیرو بهاء الله هستم) شما از من پرسیدید ریاضیات را پیش چه کسی آموختید، من نام معلم ریاضی ام را بُردم نه بیشتر.

۷- بلافاصله از شما می پرسم - پس شما پیرو و دنباله رو بهاء الله نیستید - شما پاسخ صریح می دهید - خیر من به دنبال خردگرایی، صلح، عدالت و آزادی حقوق زن هستم.

۸- خود من هنوز شک دارم آنچه را که می شنوم درست می شنوم یا نه چون برای بار چندم می پرسم. من از سخنان شما در نواری که خودتان در شب تولدتان پُر کرده اید چنین استنباط کردم که شما دیگر یک بهایی یک بُعدی و پیرو یک شخص نیستید.

که شما با صراحت تمام می فرمایید - نه من نیستم، من یک انسانم که از آن مکتب یاد گرفتم همه انسانها را دوست بدارم، من دلم برای صلح می تپد.

۹- جالب است که من هنوز به آنچه می شنوم قانع نمی شوم و برای بار چهارم می پرسم - پس شما به یک جهان بینی متفاوت با بهاییان متعبد رسیده اید، برای بار چندم شما خیلی راحت می فرمایید - بله، اما مکتب من از آنجا ناشی شده است.

می گویم، اما شما تنها از مکتب بهاء الله نیاموخته اید احتمالاً کسان دیگری هم در پیدایش این اندیشه (جدید) به شما یاری داده اند.

پاسخ می دهید، درست است، سقراط، افلاطون، ارسطو، ژان ژاک روسو، زرتشت و دیگران.

۱۰- تا اینجا تدین آقای فیروزی نسبت به بهاء الله روشن شده است، میروم سر باور ایشان به خدا، از ایشان می پرسم، آقای فیروزی بنظر شما این جهان را یک خدای حسابگر و اندیشمند خلق کرده است - پاسخ فرمودید، من راجع به خدا هیچ نمی دانم (یعنی خدا را نمی شناسم) و خودتان اضافه کردید، پیامبر من در این مورد مورس مترلینک است که می گوید اگر یک دکتر در باره سرطان سخن بگوید گوش میدهم اما اگر یک کشیش در باره خدا صحبت کند اصلاً گوش نمی دهم - در این پاسخی که می دهید بطور واضح مشخص می فرمایید که خدایی را نمی شناسید و پیامبران هم بهاء الله نیست و مورس مترلینک است.

۱۱- در مورد دین، اضافه می کنید، من پیرو حافظ هستم که در دوره آخر زندگی اش از دین رفت بیرون! یعنی پیرو حافظی هستید که از دین می رود بیرون! همین یک گفته کافی است که مقام شامخ بی دینی شما ظاهر بشود.

۱۲- در اظهار نظرهای دیگر در آن مصاحبه پیامبران را در کنار مردم باعث ریخته شدن خون بیگناهان دانسته اید.

۱۳- و در جایی هم مذهب پرستی و میهن پرستی هر دو را باعث کُشتار انسان میدانید.

جناب آقای فیروزی گرامی با گفته های رک و روشن و بدون نیاز به تفسیر بالای شما هیچ جای شکی نیست که شما خدایی را نمی شناسید و بهایی هم نیستید و هیچ دینی ندارید و برداشت ما سد در سد درست بوده است مگر اینکه تغییر عقیده و باور داده باشید و یا تقیه می فرمایید که از دین اسلام در شما باقی مانده است.

نامه‌ای سرگشاده به آقای لشگری ناشر بیداری

از: دکتر خسرو زند

آقای لشگری

به گمانم به‌رضا یا به‌اشتباه در دام چاله‌ای که آقای حسن فیروزی (مهندس ساکن سن دیگو) برای شما فراهم کرده بود، گیر افتاده‌اید. و در چهار شماره اخیر نشریه زیر بهانه‌ی «گفتگو با هم‌میهن بهائی»، ناخواسته و ناخودآگاه به‌گونه‌ای تبلیغ برای آئین بهائیت در زیر همان عنوانی که آقای فیروزی به‌شما باورانده بود، رو کرده‌اید که امید دارم ادامه نیابد.

آن‌گونه که در شماره‌های بیداری آمده بود، آقای فیروزی به‌شما فرموده بود که از دین و دینداری به‌طور کلی - و آئین بهائیت - به‌گونه فرعی - دست کشیده و به‌هیچ عقیده‌ی دینی و آسمانی پایبند نیست؛ و همانند ما در جرگه‌ی کافران نشسته است... گویا در این زمینه نواری (یا سی دی) نیز پُر کرده و در آن علت و دلیل برگشت از دین بهاء و بی‌دین شدن خود را بازگو کرده است. گفتگو با شما، روشن شد که نه تنها چنین نبوده، بل آقای فیروزی زیر بهانه‌ی انکار ایمان، برای باور خویش زمینه‌ی معرفی فراهم کرده و همچنان که عادت و روش افراد فرقه بهائیان است، به‌این وسیله‌ی گونه‌ای از تبلیغ را برگزیده است تا برای باورهایش در کسوت بحث فرهنگی پرو پاگاند دینی کند! و این همان قضیه‌ی عکس است که در هندسه می‌خواندیم!

اصولاً آئین بهائی چند مشخصه دارد که آن را از محتوای دین جدا کرده به‌فرقه و حزب نزدیک می‌کند. یکی این که افراد بهائی حق شرکت در هیچ حزب و دسته و گروه سیاسی، و اجتماعی را ندارند. دوم این که هر فرد بهائی موظف است تا روز مرگ، برای آئینش تبلیغ کند. این تبلیغ از هر راه و به هر روش که باشد، گونه‌ای انجام وظیفه شده و نوعی عبادت به حساب می‌آید. یکی از این راه‌ها همین روش خزنده‌ی آقای فیروزی است که از هیچ شروع می‌کنند تا به‌زعم خود به‌همه چیز برسند. از هر جایی سخن را آغاز کنند، به‌سرانجامی می‌رسانند که سر از تبیین سخنان بهاء‌الله و عبدالبها و توصیف این دو اعجوبه خلقت درآورد؛ البته همراه اشاره به‌نام آنها! گفتگوی شما با جناب فیروزی در چهار شماره گذشته‌ی این نشریه درستی سخن مرا می‌نمایاند که آقای فیروزی در پاسخ پرسش‌ها، از باور قلبی به‌آئین بهاء سخن می‌گوید و به‌ایمانش اقرار می‌کند و حتا در نام بردن از میرزا حسینعلی نوری جز به‌لقب «حضرت بهاء‌الله» یاد نمی‌کند.

او هرآنچه را متفکران بهائی در این چند دهه اخیر برای گریز از ایرادهایی که به‌ادیان به‌ویژه دین بهاء وارد است ساخته و پرداخته‌اند تا خرافاتی بودن این دین را پرده پوشی کنند، به‌عنوان واقعیت واگو می‌کند و به‌صراحت تام، قلب حقیقت می‌فرماید. به‌طور مثال در برابر این پرسش‌ها:

«آیا بهائیانها ادعا دارند که بهاء از سوی خدا آمده است؟» می‌فرماید:

«حضرت بهاء‌الله می‌فرماید اگر شما فکر می‌کنید من از سوی خدا آمده‌ام، این طور فکر کنید...» عجب! این پاسخ، اصلاً سخن بهاء نبوده و چیزی جز گریز از بیان واقعیت و پناه بردن به مغلطه نیست. من با آشنایی کمی که از راه تلویزیون با جناب فیروزی داشتم، هیچ‌گاه تصورم این نبود که ایشان اهل مغالطه و سفسطه باشند و این چنین به‌خلط مبحث روی آورند. زیرا میرزا حسینعلی نوری ملقب به‌بهاء‌الله، با همین ادعای رسول‌الله بودن پا به‌میدان خودخواهی و شهرت پرستی گذاشت.

خود میرزا حسینعلی می‌نویسد: زمانی که در زندان قاجار بودم (به‌اتهام شرکت در تیراندازی به‌سوی ناصرالدین شاه و ترور شاه مملکت) از سوی پروردگار به‌من الهام شد که رسول‌الله‌ام... از این روشن‌تر؟ آنگاه جناب فیروزی چنین مغلطه‌ای را پیش می‌کشد؟ البته کاری نداریم چرا این‌الله به‌یک نفر که متهم به‌شرکت در قتل شاه کشور است، خلعت رسول‌الله می‌دهد و او را بهاء‌الله می‌نامد، زیرا دیگر پیغمبران نیز جنایتکارانی بیش نبودند.

مگر دلائل بهاء برای ظهور و ادعای رسالت، تفسیر آیات قرآن به‌دلخواه خویش نیست؟ مگر او ادعا ندارد که چون قرآن گفته است الله هر هزار سال رسولی برای ارشاد می‌فرستد، پس من نیز همان رسولم که پس از هزار سال آمده‌ام؟

آقای فیروزی اگر به‌رسوم و آئین بهاء معتقد است - که حق او است - درست نیست که آئین بهائی را تفسیر به رأی بفرماید و برای گریز از پاسخ به‌مغلطه متوسل شود. اگر بهائیت دین نیست و آئین الهی نبوده است، چرا آقای فیروزی از اعتقاد به‌آن دست نمی‌کشد؟

ژنی خواندن میرزا حسینعلی نوری همان اندازه خنده‌آور است که هنرمند بودن خمینی! میرزا حسینعلی نوری چه اختراع و اکتشافی کرده است و کدام گره کور دانش بشری را گشوده است که آقای فیروزی او را ژنی می‌خواند؟ شاید بتوان گفت تمام پیغمبران مطرح، همه در دزدی و تاراج خرد و شعور پیروانشان نبوغ داشته و در تحمیق خلائق چیره بوده‌اند؛ میرزا حسینعلی نوری نیز از این موهبت بی‌نصیب نبوده است. خوانندگان این نشریه آگاه‌تر از آنند که چنین سخنانی را بپذیرند! زیرا زمانی که گفتید «حضرت بهاء‌الله...» و لفظ الله را به‌لقب میرزا حسینعلی پیوند زدید، گفته‌تان بار دینی پیدا می‌کند و بی‌شک شما آن فرد مازندرانی را به‌لاهورت گره زده‌اید و تعصب آئینی در تمام وجودتان زق زق می‌کند.

در ضمن، اگر مطالب چهار شماره را از نو بخوانید به‌درستی روشن می‌شود که آقای فیروزی در بسیاری از موارد از راه راستگونی بیرون رفته و سخنانی متضاد فرموده‌اند.

آقای دکتر خسرو زندگرومی

الف - اکبرزاده - تکزاس نوشته، کوتاه شده است

مربوط به مصاحبه

در مصاحبه شما، آقای فیروزی در پاسخ پرسش (اعدام در بهایی‌ات) جواب داده بودند، که در دین بهایی در کتاب اقدس حضرت بهاء‌الله با اعدام مخالفتی ندارند و گفته‌اند اگر محکوم به اعدام را حبس کنید بهتر است. در صورتی که در آیه *مَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَائِدًا فَاقتُلُوْا وَ دِینَ حَرَقَ بَیتاً مَتَعَمداً فَاصْرُقُوْهُ*، یعنی «بکشید کسی که خود دیگری را بطور عمد کشته است و بسوزانید کسیکه خانه‌ای را عمدتاً سوزانده است» صحبتی از تخفیف قتل به زندان نشده است، جالب است می‌گوید اگر کسی خانه‌ای را آتش زد، خود شخص را آتش بزنید. نه خانه‌اش را! و نمی‌گوید حکم کشتن یا سوزاندن چگونه باید باشد، به صورت دار زدن، گلوله باران، سنگسار، پرت کردن از بلندی، یا انداختن شخصی جلوی حیوانات درنده؟ حکم کشتن یا سوزاندن بچه خردسال، زن، مرد، دیوانه و یا زن آبستن چگونه است؟ در مورد سوزاندن شخص، به تنورش بیندازیم، بسزین و نفت به سرش بریزیم و آتش بزنیم، در ملاء عام باشد یا در سلول زندان؟ چگونه این احکام لایتغیر الهی را باید درست به اجرا گذاشت؟ معلوم نیست نظر شارع دین بهایی در مورد مخالفت بسیاری از جوامع متمدن با عمل اعدام چه بوده است، آیا می‌پذیرفته دستور اعدام را از کتاب اقدس بیرون بیاورند.

آقای فیروزی می‌گویند، چون حضرت بهاء‌الله با بعضی از دستورات مندرجه در کتاب بیان موافقتی نداشته از چاپ و تکثیر آن جلوگیری بعمل آمد! مگر بهایی‌ها نمی‌گویند سید باب مبشر ظهور بهاء‌الله بوده است چطور فردی به این اهمیت در یک دین تازه بهایی حرفهای زده که موافق میل بهاء‌الله نبوده است آیا واقعاً این ادعا محل تفکر و بررسی نمی‌باشد؟

مطلب دیگر موضوع وحدت جوامع بشری است، همه می‌دانیم یکی از موارد مهم جدایی جوامع بشری ادیان هستند و چه جنگ‌ها و خونریزیها، غارتها، ویرانی‌ها و عقب ماندگی‌ها را همین ادیان باعث شده‌اند، بنا بر این ایجاد یک دین جدید خود افزون نمی‌کند این جدایی‌ها و نفاق‌ها را و ضربه مهلک دیگری بر پیکر وحدت عالم انسانی نیست؟

وحدت عالم انسانی تنها از راه عدالت همگانی، احترام و اجرای حقوق بشر، توزیع رفاه و ثروت و علم و معرفت و آگاهی، تکنولوژی، ریشه کن کردن فساد و ظلم و تعدی و مهار و غلبه بر خشونت‌های طبیعی... به وجود و به دست می‌آید نه از راه چند دستور دینی که مغایر با دستور دینی آن دین دیگر است و باعث جدا جدا کردن مردم از یکدیگر می‌شود. با احترام - اکبرزاده.

اگر به تیر مصاحبه با ایشان دقت بفرمایید نوشتیم «همانطور که اسلام را شناختیم، بهایی‌ات را هم بشناسیم» برآستی ما می‌خواستیم و می‌خواهیم ایرانیان همانطور که امروز اسلام را به خوبی شناخته‌اند، این دین جدید را هم که کشور ما را تهدید می‌کند بشناسند، صادقانه می‌خواستیم این کار انجام شود، و چون استنباط ما این بود که یکی از بهایی‌های سرشناس ایرانی در آمریکا از دین خود بیرون آمده است و در جایگاه والای بی‌دینی نشسته (که خواهید دید استنباط ما کاملاً درست بوده و در همین شماره صفحه ۹ در یادداشتی رو به خود آقای فیروزی نوشته‌ایم)، با این پیش فرضی با ایشان به مصاحبه نشستیم، اما در عمل همانطور که شما نوشته‌اید، سخنهاى ایشان دگرگون شد و گفته‌هایشان به تناقض و تضاد گویی رسید. ولی با پاسخ‌های دلیرانه و بی‌شیله پيله‌ای که ایشان در پاسخ پرسش‌های ما میدهند (در همین شماره آنها را تکرار کرده‌ایم) معلوم می‌شود که او قصد تبلیغ دین خودش را نداشته و بنظر هم نمی‌رسید حتا یک تن از ایرانیان باخواندن این مصاحبه به دین بهایی دل بستگی پیدا کرده باشند و اتفاقاً سست شدن باورهای چند در میان بهاییان از این مصاحبه بیشتر محتمل است تا وارون آن، سخنان خود آقای فیروزی، نامه شما، نامه آقای اصغرزاده و چندین نامه دیگر که اگر ضروری باشد به چاپ آنها اقدام می‌کنیم همه در راستای روشننگری این دین پی‌آمد این مصاحبه است که حتماً در راستای آرمان «همانطور که اسلام را شناختیم، بهایی‌ات را هم بشناسیم» به خوبی انجام گردید. و اگر این مصاحبه انجام نمی‌شد این روشننگری‌های شما و آقای اصغرزاده پیش آورده نمی‌شد. نیت شناخت بیشتری از این آیین بود که تا حدود زیادی حاصل گردید. چندین نامه و کتاب هم در ضدیت و روشنگرایی با این دین یا آیین رسیده است که متأسفانه بیداری بیشتر از این برگه‌های کم ظرفیت خود را نمی‌تواند برای این موضوع سیاه کند - مصاحبه‌ای با یک هم میهن کردیم، نظراتش را نوشتیم. ایرادهای شما را هم درج کردیم. بقیه‌اش را به عهده نشریات پُربرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌گذاریم. ما به اندازه ظرفیت خود وظیفه نشریه بیداری را به انجام رسانیدیم و از شما و آقای فیروزی هم بی‌نهایت سپاسگزاریم که پایان بخش این موضوع در بیداری شدید.

خامنه‌ای نالیده است که «امام راحل مخالفان را اعدام می‌کرد، من فقط زندانی می‌کنم» از او پرسیده‌اند پس این همه اعدام را که هر روز انجام می‌دهید چیست؟ پاسخ داده، همانطور که گفتیم من کسی را تاکنون اعدام نکرده‌ام اگر کسی تاکنون به چشم خود دیده که من کسی را اعدام می‌کنم بیاید جلو و بگوید!

Thinking points for Iranian youth Why Islam is incompatible with Democracy and Human Rights

Islamic law tries to legislate every single aspect of an individual's life. The individual is not at liberty to think or decide for himself, he has but to accept God's rulings as infalibly interpreted by the doctors of law. The fact is we do not have, nor can we have, such a complete etical code existing in a liberal democracy, we do not and cannot have an all-embracing, all-inclusive scale of values.

IBN WARRAQ

۴۰ شماره از بیداری ها را دو جلد کتاب کرده ایم تا با فروش آنها بیداری را منتشر کنیم. لطفاً سفارش دهید.
(858) 320 - 0013

از اکنون برنامه ریزی کنید، برای نوروز یک یا دو جلد خود - نامه های بیداری را به دوستان و بستگان خود عیدی بدهید.

شماره حساب بیداری در بانک Chase عبارتست 3091-94-5003
اگر به این حساب مبلغی واریز کردید، لطفاً تلفنی به ما اطلاع دهید

تلفن و فکس بیداری (858) 320-0013
bidari2@Hotmail.com www.bidari.org

بیداری

نشریه کانون فرهنگی خرافه زدائی

دیوانگی ما شیعیان

این روزها نزدیک می شویم به روزهایی که ملت های شیعه و مسلمان به ویژه، ایرانیان مست و مسخ و بیهوش می شوند از ضربت شمشیری که هزار و دویست سیصد سال پیش عربی به نام یزید بر بدن یکی از بستگان نزدیکش حسین ابن علی وارد کرد و او را به بهشت فرستاد و ما بجای سپاسگزاری از یزید که امام بی سیاست ما را مستقیماً به بهشت به دامان حوریان رنگارنگ پرتاب کرد بر او ناسزا می گوئیم و نفرین اش می کنیم. ماه محرم در پیش است ماه عروسی روضه خوانها و جوانهایی که به نام رفتن به تکیه و روضه و سینه زنی حسابی چشم چرانی می کنند و تلافی آن یازده ماه دیگر سال را در می آورند. ماه عروسی نوحه خوانان و مداحان و قاریان و ماه رکود کار در ادارات و بازار و کسب و کار است. اگر در ایران بیشتر فعالان این دو ماه محرم و صفر را بی سوادان و لات و لوت ها به عزاداری حسین مظلوم دلخوش می شوند، اینجا در غربت، در لندن، در لس آنجلس، در مریلند، در اورنج کانتی و بسیاری از شهرها و کشورهای جهان، این دانشگاه دیده های ما که در میان شان پزشکان و متخصصان و بانوان سطح بالای جامعه دیده می شوند سیاهپوش می شوند و برای کسی که اینک در بهشت هم شراب طهوری می نوشد و هم دختران باکره را هر روز به رختخواب می برد، اشک ها در دیده روان می کنند و کوچکترین ترحمی به زندانیان زنده و بیماران نیمه زنده امروز ایران ندارند. بدون شک عزاداران امام حسین هیچکدامشان ایرانی نیستند، آنها ضد ایرانیان هستند.

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
پتداری
P.O. BOX 22777
San Diego CA 92192
U.S.A